

استراتژیهای نو

در آموزش کودکان نیازمند به آموزشهای خاص

نویسنده: تیورجانسون

مشاور آموزش استثنایی یونسکو

مترجم: حسن موفق مدیر

آوردن بهترین امکان رسیدگی به آنان از سوی معلمان متخصص به حساب می آید. بنابراین در کلاسهای عادی نیازی برای پرداختن به دانش آموزان استثنایی احساس نمی شد.

بسیاری از کودکان که مشکلات کمتری داشتند، در کلاسهای عادی شرکت می کردند و از آنجا که هیچ کمک فوق العاده ای برای آنان فراهم نمی شد، نهایتاً دچار افت و مجبور به ترک تحصیل می شدند. این شیوه هنوز هم در اغلب کشورها متداول است و امری عادی تلقی می شود.

اقتباس از: نشریه "گزیده" مسائل سواد آموزی و آموزش بزرگسالان " شماره ۹

پیشینه^۱

افرادى که نیازمند کمک بیشتری بودند، غالباً به گروههای "ناتوان"^۲ یا "معلول"^۳ طبقه بندی می شدند و در قالب آموزش استثنایی کمکهای فوق العاده ویژه دریافت می کردند.

آموزش استثنایی

برای اکثر مردم اصطلاح "آموزش استثنایی" با آموزش دانش آموزان نابینا، ناشنوا، عقب مانده ذهنی^۴ و معلول جسمی^۵ مفهومی مترادف

در بسیاری از کشورها نظام آموزشی، بطور سنتی، افرادی را که "متفاوت" تلقی می شدند، از امر آموزش محروم می ساخت و برای افراد پایینتر از استانداردهای مورد انتظار، ساختارهای آموزشی حاشیهای ایجاد می کرد. این نحوه عمل برالگو و تبیین پزشکی - که مشکل یادگیری عارضه و کمبود است و می تواند به کمک متخصص و با تعیین پایه آموزش مناسب حل گردد - استوار بوده و هدف از قرار دادن کودکان ناتوان در گروههای جداگانه، فراهم

آموزش برای همه



در برگرفته کودکانی است که نیازهای آموزشی خاص دارند.

دلایل اینکه چرا کودکان باید مشکلات را تجربه کنند، تا حدودی پیچیده است و صرفاً در وجود کودک ریشه ندارد. در این توجیه عوامل محیطی یا برنامه‌های کاملاً علمی و بی‌ثبات بیشترین سهم را دارا هستند.

طبقه بندی کودکان و قرار دادن آنها در گروه‌های ناتوان با عناوین مختلف به طوری روز افزون با مفهوم وسیعتر و ساده‌تر "کودکان با نیازهای آموزشی خاص" جایگزین می‌شود که این مفهوم طبق گسترده‌ای را، از ناتوانیهای شدید تا مشکلات یادگیری اندک، دربر می‌گیرد. به بیان دیگر نظام مدرسه‌ای تمام کودکان واجد مشکل را، اعم از مشکل کوچک یا بزرگ، شامل می‌شود.

این مفهوم، علاوه بر گروه‌های سنتی ناتوان، کودکان با مشکلات بسیار معمولی یادگیری را نیز در بر می‌گیرد. عدم رسیدگی به این کودکان ممکن است به مردود شدن یا ترک

یافته است. این دیدگاه محدود منحصر به پیدایی نظام مدرسه‌ای کوچک و کمابیش موازی با مؤسسات و مدارس استثنایی موجود گردیده است که باقیه نظام آموزشی بستگی مهم و معنی‌داری ندارند.

امروزه، اعتقاد عمومی بر آن است که به جای اشعار به وجود نقص در کودکان بهتر است که مشکلات یادگیری آنان را در بخش عادی نظام مدرسه ای حل کنیم. هر کودکی ویژگی خاص خود را داراست و همه کودکان در فرایند رشد و سازگاری با زندگی به کمک نیازمندند. با این دیدگاه همه کودکان استثنایی به حساب می‌آیند و بنابر این لازم است توجه به نیازهای فردی، انعطاف پذیری برنامه و مسوولیت عمومی در قبال همه دانش‌آموزان مورد تأکید قرار گیرد.

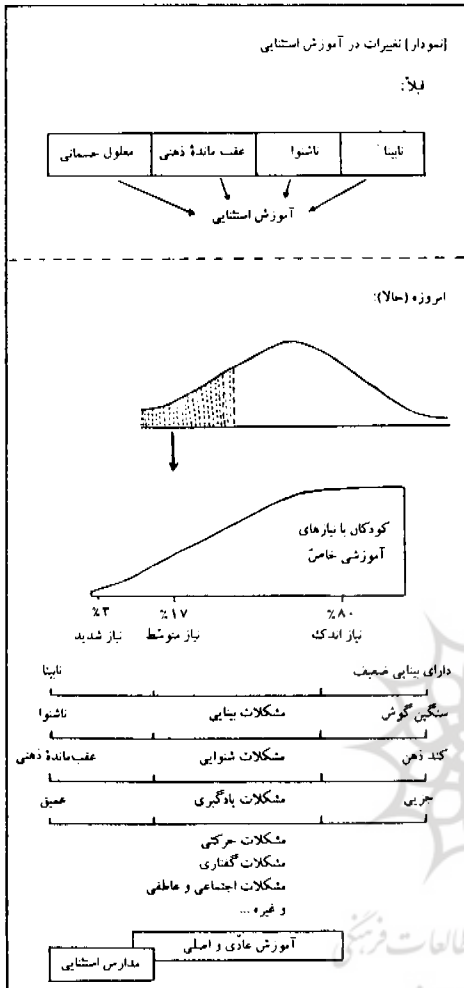
مفهوم جدید

تحصیل آنها بینجامد که غالباً با احساس شکست شخصی مادام العمر آنان همراه خواهد بود. کودکانی که مسایل عاطفی و اجتماعی دارند و حتی کودکان بسیار مستعد مسأله دار نیز در این مفهوم وسیع جای می گیرند.

رویه شناسایی و امداد باید از مرحله طبقه بندی کودکان به گروههای با "استاندارد" متفاوت فراتر رود و به جای آن نیازهای فردی کودک و نحوه رفع آن نیازها را توصیف نماید. شناسایی و امداد صرفاً نه بر اساس طبقه بندی ناتوانی یا میزان نیاز بلکه باید بر اساس اطلاعات کامل پیرامون کل وضعیت کودک اعم از جنبه های قوت یا ضعف او صورت گیرد و با مشارکت خود کودک و نیز والدین وی اعمال گردد.

دامنه شیوع^۹

اطلاعات منظمی در سطح جهانی در دسترس نیست اما طبق برآورد مجموعه گزارشهای بین المللی سازمان بهداشت جهانی (WHO) و برنامه های صندوق کودکان سازمان ملل (UNICEF) نسبت افراد ناتوان، حداقل، بر ۱۰ درصد از هر گروه سنی ملی بالغ می شود. در ارتباط با تعریف جدید "کودکان با نیازهای آموزشی خاص" بعضاً ارقام ۲۰ تا ۲۵ درصد نیز نقل شده است. این ارقام حاکی از معلولیت یکی از هر پنج کودک، به مفهوم سنتی آن، نیست بلکه شاید به این معنا باشد که یکی از هر پنج کودک، در طول دوره مدرسه رفتن خود برای مدت زمانی کوتاه یا طولانی، به کمکیهای فوق العاده نیازمند است.



وضع موجود

در اغلب کشورها تا مین نیازهای آموزشی خاص کودکان و نوجوانان هنوز در مراحل اولیه توسعه قرار دارد. بر اساس یک بررسی که در سالهای ۱۹۸۶/۸۷ از سوی یونسکو انجام گرفت، معلوم شد که در ۳۲ کشور از ۵۱ کشوری که پاسخ داده بودند، کمتر از ۱ درصد از جمعیت سنین مدرسه در برنامه های آموزش استثنایی

ثبت نام شده بودند. در ۴۱ کشور این رقم زیر ۳ درصد بوده است.

واقعیت محض مستتر در این ارقام آن است که اکثریت عظیمی از کودکان و نوجوانان با نیازهای آموزشی خاص، حتی اگر آموزشی درکار باشد، قطعاً "آموزش مناسبی نمی بینند".

تعمیلات نو

اخیراً "عدم همخوانی بین نیازها و تدارکات لازم در سطح جهانی، نوعی بازنگری در استراتژیهای آموزشی را موجب شده است. بویژه، اکنون معلوم شده است که نیازهای آموزشی و پرورشی کودکانی که به آموزشهای نیازمندی، با مراکز و مدارس استثنایی که علاوه بر هزینه زیاد عامل ترویج عارضه جداسازی نیز هستند، قابل تاءمین نخواهد بود. به نظر می رسد که مدارس عادی، با گسترش اهداف، بهبود تدریس و توسعه برنامه های خود در جهت تاءمین سورت و سات طیفی وسیعتر از دانش آموزان فعلی، باید نقش مهمتری را به عهده بگیرند و دانش آموزان نیازمند به آموزشهای ویژه را حتی الامکان با جریان اصلی نظام آموزشی یک کاسه نمایند. به عنوان اولین گام، کار را باید با انتخاب کلاسهای عادی شروع کنیم. شقوق انتخاب و برنامه های دیگر فقط زمانی ملحوظ خواهد شد که تاءمین نیاز فراگیرنده از طریق تعیین پایه آموزش و سوء ولیت مشترک گروهی میسر نباشد.

بعضاً، برای دانش آموزانی که نیازهای عمیقتر و مشکلات پیچیدهتری دارند، خدماتی مورد نیاز است که مستلزم استفاده از منابع مالی بیشتری خواهد بود، این مسأله باید بخشی از

یک پیش بینی خدمات متفاوت به حساب بیاید. در راستای تمایلات جدید، مدارس استثنایی هرچه بیشتری، با انکس به تجارب گسترده و دانش خود، با پیوستن به مدارس عادی و با فعالیتهای اجتماعی و خانوادگی در برنامه های پیشرفته تری درگیر می شوند.

ادغام ۱۲

امر ادغام آموزشی به اقدامات انجام شده در زمینه فراهم ساختن خدمات آموزشی ویژه در نظام مدرسه ای عادی بستگی دارد.

در بسیاری از کشورها بر چهارچوب اعلامیه مصوب کنفرانس جهانی آموزش برای هم^{۱۳} (جمتین ۱۹۹۰) صحه گذاشته اند و با تاءکید بر ضرورت راه حل های مبتنی بر یک کاسه کردن، گامهایی در جهت اجرای توصیه های آن کنفرانس برداشته اند.

امر ادغام و یک کاسه کردن مدارس از دیر باز برای دانش آموزان به عنوان مسأله و مشکل فردی تلقی شده است، آنها متفاوت بوده و بر اساس تفاوت های خود تفکیک شده اند و ادغام به معنای کاهش تفاوت های آنها به منظور تاءمین حضورشان در کلاسهای عادی است. البته در این راه امکان توفیق وجود دارد ولی از آنجاکه در زمینه دگرگونی چهارچوب مدارس عادی چالشی صورت نگرفته است، نهایتاً "این توفیق محدود خواهد بود. این کودکان پیوسته از نظام مدرسه ای عادی برکنار می مانند زیرا این نظام از عهده آنان بر نمی آید و از برآوردن نیازهای آنها ناتوان است. برای حصول پیشرفت واقعی، این ناتوانی باید شناسایی و با آن مقابله شود. دلیل اینکه امر ادغام ناگزیر باید در

طبیعی جامعه پذیرفته‌اند، درآینده عامل‌پیدایی جامعه‌ای بر از تفاهم و مثبت خواهد شد.

اقدام لازم

درجهت ایجاد تغییر در گرایش‌ها و رفتار انسان، تجزیه و تحلیل و بحث پیرامون فلسفه آموزشی مستتر در نظام آموزشی موجود، تعهد و خواست سیاسی نخستین و مقدمترین لازمه، بهبود وضع خواهد بود.

سیاست در آموزش استثنایی

دریک سیاست ملی و در یک استراتژی برای

ارتباط با اصلاح مدارس و با هدف ایجاد مدرسه عادی صورت گیرد. همین است، ایجاد یک مدرسه عادی که بتواند بر حسب نیازهای متنوع و در چهار چوب یک برنامه ساده و منسجم امکانات متفاوت را برای همگان عرضه نماید.

بعد افزوده ۱۴

آموزش استثنایی یک کاسه، صرفاً "آموزشی برای افراد استثنایی نیست بلکه متضمن تاءثیر پرورشی و یادگیری برای تمام آحاد مدرسه می باشد و تحت تاءثیر کسانی که در دوران تحصیلی خود با دوستان ناتوان رشد کرده و آنان را با تمام وجود به عنوان اعضای

آموزش استثنایی باید برخوردار از ویژگیهای زیر باشد:

- * در نظام مدرسه‌ای به عنوان یک مسؤء ولیت همگانی شناخته شده باشد،
- * ملی و در دسترس همه کسانی باشد که بدان نیازمندند،
- * بارفع موانع فیزیکی موجود دست یافتنی باشد،
- * به عنوان بخشی از نظام مدرسه‌ای عادی و غیر متمرکز باشد،
- * یکپارچه باشد، یعنی در عین حال که امکان می دهد کودکان نیازمند آموزشهای ویژه در محیطی با حداقل محدودیت "تعلیم ببینند، نیازهای خاص آموزشی آنان را برآورد،
- * انعطاف پذیر و کودک محور باشد و محتوایی داشته باشد که به جای پرداختن به موضوع محض به مسایل زندگی بپردازد،
- * جامع باشد یعنی به جمیع نیازهای کودک و در تمام طول دوران طفولیت او ناظر باشد،
- * در تمام سطوح خود، هماهنگ باشد.
- * حرفه ای باشد یعنی به وسیله معلمان فداکار و به طور مؤثرتریبت شده اعمال گردد.
- * واقع بینانه باشد، یعنی واقعیتهای اقتصادی، فنی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ملموس را ملحوظ بدارد.

برنامه‌ریزی

مسایل اکثریت عظیم، حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد کودکان و نوجوانانی که دارای مشکلات محدودی می باشند، با تدابیری کاملا ساده، در قالب مدرسه عادی قابل بررسی است. با اندکی غنی‌تر ساختن برنامه های تربیتی و بهداشت اولیه موجود، دامنه پوشش خدمات رفاهی و آموزشی اغلب مدارس را می توان به کودکان نیازمند آموزش استثنایی نیز گسترش داد.

این مسأله که آموزش کودکان نیازمند به آموزش خاص، در متن و زمینه آموزش عمومی مناسب اعمال گشته و به عنوان موضوعی جداگانه به مرحله بعد موکول نگردد، حائز کمال اهمیت است.

برآوردن نیازهای آموزشی خاص بامسأله گرایشها و ارزشهای حرفه‌ای و عمومی، مسائل توزیع مالی و مسائلی نظیر توسعه و هماهنگی برنامه، روش شناسی، آموزش کیفی معلمان و سازمان مدارس رابطه تنگاتنگی دارد و بنابراین باید به عنوان بخشی از "مدرسه برای همه" تلقی گردد.

اداره کردن

تحت ناهثیر ناهکیدگی که بر امر ادغام و یکپارچه کردن می شود، تدارک آموزشی برای کودکان با نیازهای آموزشی خاص، باید بخشی از نظام مدرسه ای عمومی و بنابراین مسؤولیتی در خور وزارت آموزش و پرورش تلقی گردد و در نتیجه کارکنان اداری، آموزشی در سطوح

کودکان و جوانانی که نیازهای آموزش خاصی دارند، مفاهیم ضمنی تفکر جدید، در این زمینه، باید ملحوظ گردد.

چنان طرحی باید مشخص نماید که برای تضمین برآورده شدن کامل نیازهای تعیین شده افراد چه گامهایی باید برداشته شود؟ وجه منابعی مورد نیاز است؟ منابع مورد نیاز شامل پرورش، ناهمین کارکنان، کمکهای فنی، تعیین تعداد دانش آموزان هرکلاس و از این قبیل ... خواهد بود.

کودکان با نیازهای آموزش خاص، به کودکانی اطلاق می شود که در نظام مدرسه‌ای موجود نیازهای آنان برآورده نشده است. بنابراین مدارس باید آئینه انعکاس و برآورنده آمال، اشتیاقها، علایق و سوائق دانش آموزان باشند. اگر بخش وسیعتری از نیازهایی که اصطلاحاً "نیازهای خاص" می نامیم در فرایند آموزش عادی برآورده شود، طبعاً "نیازهای آموزشی خاص کمتری باقی خواهد ماند.

قانونگذاری

مقررات آموزش عمومی غالباً "کودکان نیازمند به آموزشهای ویژه رانیز دربر می گیرد، اما بعضی کشورها، به منظور ناهکید بر تعهد و الزام ملی خود در جهت خدمت به کودکان استثنایی، برخی مقررات خاص آموزشی نیز وضع کرده اند.

به هر حال اجرای مقررات و نظارت بر اجرا و کاربرد آن الزامی است. از آنجا که فاعدتنا" عمر رسمیت و جاری بودن قوانین طولانی است، بررسی قوانین از این نظر که بر مفاهیم کهنه و غیر متداول متکی نباشند، حائز اهمیت است.

جوامع محلی نباید غافل بود. آنان غالباً " خیلی نیرومندتر و مؤثرتر از آنند که تصور می رود. طرحهای موفقیت آمیزی که اخیراً در زمینه توانبخشی اجتماعی صورت گرفته، حاکی از آن است که مردم محلی آنجا که به لزوم اقدام اعتقاد پیداکنند، برای بسیج و تمهید منابع لازم هم از علاقه و هم از قدرت عمل برخوردارند.

نقش آموزش استثنایی

منابع تخصصی یافته به آموزش بایستد امکانات آموزشی همه کودکان فراهم نماید. آموزش استثنایی به جای تبدیل شدن به نظامی بیرون از نظام اصلی و موازی با آن باید در حیطه مسوولیت و اولویت کل نظام مدرسه‌ای قرار گیرد، تا بتواند اهداف ادغام و یکپارچه شدن آموزش را در جهت ایجاد برابری و مشارکت کامل در سطح مدرسه و اجتماع توجیه نماید. آموزش استثنایی باید به عنوان شقی از آموزش رسمی و به به عنوان نوع جداگانه‌ای از آموزش در نظر گرفته شود. این آموزش ابتدا باید مدارس رسمی را به انعطاف پذیری بیشتر و سازگاری بهتر با گوناگونی و تنوع ترغیب نموده، آنگاه تلاشهای مدارس را در جهت کمک به کودکان با نیازهای آموزشی خاص تکمیل نماید. هدف آموزش برای همه بدون تدارک آموزش برای کودکان با نیازهای آموزشی خاص، تحقق نخواهد یافت. این تدارک می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای تشخیص توفیق یا عدم توفیق آموزش برای همه تلقی گردد.

مرکزی و محلی باید در این مسائل اهلیت خاصی را کسب کرده باشند.

تدبیر اداری متعارف، ایجاد بخش یا واحد آموزش استثنایی است، اما برای احراز از خطر آشکار تبدیل آموزش استثنایی به نظامی موازی با نظام اصلی و بیرون از آن، گردانیدن آموزش استثنایی به عنوان بخشی از نظام عادی روز بروز بیشتر متداول می‌شود.

هیأتی هماهنگ که اعضای آن از بخشهای گوناگون ذی نفع و سازمانهای غیر دولتی برای سیاست گردانی و نظارت بر فعالیتهای تشکیل می‌شود، به فعالیت گروهی مورد نیاز در این زمینه توانی دوچندان می‌بخشد.

جنبه‌های مالی (هزینه‌ها)

هر روز تعداد بیشتری از کشورها به این نتیجه می‌رسند که اشکال سنتی خدمات آموزش استثنایی بسیار پرهزینه‌اند و در عین حال تعداد معدودی را تحت پوشش قرار می‌دهند. توزیع مجدد و مناسبتر منابع موجود (اعمال انسانی و مالی) امکان ارائه خدمات بهتری را برای تعداد بیشتری از کودکان نیازمند به آن خدمات، فراهم می‌آورد. اگر چه برای دارندگان مشکلات حادث‌تر منابع بیشتری مورد نیاز است، اما اگر معلمان و مدارس برای پاسخگویی به نیازهای کودکان توانمند شوند به اکثریت عظیمی از آنان که مشکلات کوچکی دارند، بدون افزایش هزینه سرانه (یا با افزایش بسیار ناچیز) می‌توان امکانات مدرسه‌ای قابل توجهی ارائه کرد. این مسأله اساساً " به امر تربیت معلم و توسعه برنامه باز می‌گردد. در این خصوص از نیروی محرکه خودیاری

نیازهای یادگیری افراد ناتوان مستلزم بذل توجه خاص است. برداشتن گامهایی در جهت فراهم آوردن فرصت دستیابی برابر به امکانات آموزشی موجود، برای گروههای افراد ناتوان، به عنوان بخش جدایی ناپذیر نظام آموزشی ضرورت دارد. (ماده ۳۵، اعلامیه جهانی پیمان آموزش برای همه)

دخالت والدین

این حق والدین است که در تصمیم گیریهای مربوط به فرزندان خود دخالت داده شوند و باید در تصمیم گیریها سهیم باشند. والدین آنجا که چنین مشارکتی تحقق یافته است، منابع خوبی برای معلمان و مدارس بوده اند. می توان با شکستن حصارهای مدرسه برای همه، موجبات مشارکت و حمایت روزافزون جامعه را فراهم ساخت.



برای اقدام

برمبنای استراتژیهای نو موارد مثال زیر را می توان توصیه کرد:

1. background
2. disabled
3. handicapped
4. mentally retarded
5. physically disabled
6. ... is unique
7. children with special educational needs
8. drop out
9. prevalence
10. quoted
11. great diversity
12. integration
13. World Conference of Education for All
14. added dimension
15. integrated
16. nation's commitment

- بررسی مقررات مربوط،
- تجدیدنظر در سیاستها،
- ایجاد و گسترش الگوهای آموزش یکپارچه برای کودکان نیازمند به آموزشهای خاص،
- تمهید اسباب انعطاف پذیری و سازگاری برنامه
- گسترش مسوولیت مدارس استثنایی بسرای ایفای نقش مرکز منابع،
- حمایت از ابتکارات توانبخشی در زمینه های اجتماعی و
- ایجاد وسایل و موجبات تشریک مساعی و همکاری